

# نظریه حاکمیت جهان بینی دینی بر دانش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۶/۰۸

عبدالحسین خسرو پناه\*  
قاسم بابایی\*\*

## چکیده

رویکردهای مختلفی نسبت به چگونگی تحقق علم دینی توسط موافقان این نظریه مطرح شده است که نظریه دکتر مهدی گلشنی با عنوان «حاکمیت جهان بینی دینی بر دانش» از جمله این نظریات می باشد. طبق این دیدگاه همه علوم تجربی دارای دو جزء اصلی است؛ بخش نخست همان آزمایش، تجربه و مشاهده است که در همه کشورها یکی است و بخش دیگر تعمیم داده هاست که متأثر از مبانی متافیزیکی می باشد؛ بر این اساس علم به صرف تجربه به دست نمی آید، بلکه مبانی متافیزیکی نقش مهمی را در شکل گیری علم دارند و علم خنثا وجود ندارد. هویت و گونه های مبانی متافیزیکی متفاوت است؛ زیرا مبانی متافیزیکی می تواند از فلسفه های الهی یا الحادی متأثر باشد. در این صورت، چنانچه مبانی متافیزیکی علم برگرفته از دین باشد، آن علم، دینی خواهد بود و

\*. استاد حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (akhosropanah@yahoo.com).  
\*\*. پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (yasir\_babaei@yahoo.com)

چنانچه مبانی متافیزیکی علم برگرفته از غیر دین - اعم از جهان بینی سکولار و فلسفه های الحادی - باشد، آن علم سکولار خواهد بود.

البته این دیدگاه با اشکالات و انتقادهایی چون مشخص نبودن گونه های مختلف پیش فرض، اینکه چه نوع پیش فرض هایی در مقام گردآوری و چه نوع در مقام داوری تأثیر گذارند، عدم ارائه معیار در اینکه چه میزان از این پیش فرض ها معللانه و چه میزان مدللانه در نظریه ها تأثیر می گذارند و نسبی گرایی در معرفت های تجربی روبروست..

**واژگان کلیدی:** علوم تجربی، علم دینی، جهان بینی الهی، علم سکولار، مبانی متافیزیکی.

### مقدمه

مبحث علم دینی و اسلامی شدن دانشگاه ها موضوعی است که در سال های اخیر مورد توجه جدی اندیشمندان قرار گرفته است؛ چراکه دغدغه نفوذ و گسترش علوم سکولار در دانشگاه ها و تربیت دانشجویانی با اندیشه سکولار، مقوله ای نیست که به سادگی بتوان از کنار آن عبور کرد و حل این معضل نیازمند یافتن راه حلی اساسی است. رهبر معظم انقلاب با توجه به ماهیت ضد دینی علوم انسانی می فرماید:

این علوم انسانی که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می شوند؛ همین مدیران می آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی و امنیتی قرار می گیرند. (رهبر معظم انقلاب، مورخه ۱۳۸۹/۷/۲۹).

پیداست که این معضل با افزودن بعضی واحدهای درسی دینی به رشته‌های دانشگاهی یا اهتمام به حفظ شعائر و ظواهر اسلامی قابل حل نیست؛ بلکه نیازمند راه حلی بنیادی، آن هم در گرو تحول در متون درسی است؛ به طوری که پیش‌فرض‌های الحادی حذف و پیش‌فرض‌های الهی جایگزین شود.

موافقان علم دینی در تبیین چگونگی علم دینی رویکردهای مختلفی ارائه نموده‌اند؛ مانند رویکرد تأسیسی توسط دکتر خسرو باقری و رویکرد حکمی اجتهادی توسط نگارنده (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۶۰) که در این میان دیدگاه دکتر گلشنی یکی از دیدگاه‌های پذیرفته‌شده است. ایشان یکی از شخصیت‌های معاصری است که به صورت روشمند درباره علم دینی سخن گفته و در آثاری چون *از علم سکولار تا علم دینی*، قرآن و علوم طبیعت، *تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر* و همچنین مقالات و مصاحبه‌های وی از جمله: «نگاهی فراسوی علم دینی»، «چرا علم دینی»، «آیا علم دینی معنا دارد» به طرح دیدگاه پرداخته است.

دیدگاه دکتر گلشنی درباره علم دینی دیدگاه میانی است. این رویکرد با مبنای قرارداد جهان‌بینی دینی، به طرح دیدگاه پرداخته است. شناخت علم دینی از دیدگاه ایشان منوط به تعریف علم و دین، رابطه علم و دین و سرانجام ماهیت علم دینی و تحلیل آن است.

## ۱. تعریف علم

معنا و حقیقت علم یکی از مباحث مطرح در علم دینی است. اینکه مقصود از علم چیست؟ آیا اطلاق واژه علم بر علوم مختلف، اعم از علوم دینی - مثل علم فقه و اصول - و علوم مدرن - مثل علوم تجربی و انسانی - به صورت مشترک معنوی است یا مشترک لفظی است؟ مقصود از علم در بحث علم دینی کدام یک از اقسام علم است؟ آیا رویکرد دین به تعلیم علم، رویکرد حداکثری است که مازاد بر علوم دینی، علوم مدرن را نیز در بر می‌گیرد یا سفارش دین رویکرد حداقلی است که اختصاص به تعلیم و تعلم علوم دینی دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند بررسی معنا و حقیقت علم است. واژه علم در زبان عربی به معنای یقین، معرفت، حضور، احاطه و ادراک استعمال شده است (ر.ک: مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۸۹ / مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۱۲۱ / التحقيق فی الکلمات قرآن مجید، ج ۸، ص ۲۵۱ / مفردات راغب، ص ۵۸۰). همچنین مصادیق علم در اسلام، مازاد بر علوم نافع، علوم زیان‌بار را نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که در روایات به سحر و جادو با آنکه علوم مضر هستند، اطلاق علم شده است. واژه علم راجع به علومی که مفید نیستند نیز به کار رفته است؛ نمونه آن روایت پیامبر اکرم ﷺ است که می‌فرمایند: پناه می‌برم به خداوند از علمی که فایده ندهد (بحارالأنوار، ج ۲، ح ۳۲، باب ۹ استعمال العلم).

بنابراین لفظ علم مانند لفظ انسان و لفظ وجود، مشترک معنوی است که

مصادیق متعددی دارد.<sup>۱</sup> همان‌طور که انسان، شامل مؤمن و کافر می‌شود و هیچ کس ادعا نکرده است که انسان مشرک ماهیتاً با انسان مؤمن متفاوت است، لفظ علم نیز این‌گونه است و شامل مصادیق علم به صورت مشترک معنوی می‌شود. ملاصدرا در شرح اصول کافی می‌نویسد:

لفظ علم همانند لفظ وجود از الفاظ تشکیکی است که دارای مصادیق متعددی از جهت شدت و ضعف است و لفظ علم دارای معنای واحد به صورت مشترک معنوی است که نسبت به مصادیق خود از حیث شدت و ضعف و کمال و نقص متفاوت است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵).

بنابراین لفظ علم به صورت مشترک معنوی هم علوم تجربی و هم علم در دین را در بر می‌گیرد و اطلاق علم بر علوم دینی و تجربی به صورت مشترک لفظی نیست (گلشنی، کرسی نظریه‌پردازی علم دینی، ۱۳۹۴/۳/۲۱). دکتر گلشنی ضمن مشترک معنوی دانستن کلمه علم، توصیه دین درباره فراگیری علم را به صورت گسترده می‌داند:

توصیه‌ای که در کتاب و سنت در مورد فراگیری علم شده است، منحصر به معارف خاص شرعی نبوده، بلکه هر علمی که برای بشر مفید باشد را شامل می‌شود (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

۱. دکتر زرشناس در این باره دیدگاهی متفاوت دارد. وی استعمال علم در دین و استعمال علم در علم مدرن را به صورت مشترک لفظی می‌داند: «علم یک مشترک لفظی است، اما ابداع سراسر دنیا یکی نیست و در همه اعصار نیز یکی نبوده، پس نمی‌توان ادعا کرد که ما علم غربی و شرقی، هندی و چینی، یهودی و اسلامی نداریم. علم در سراسر دنیا یکی است. در واقع آنچه به عنوان علم در اندیشه دینی داریم و در روایات اسلامی توصیه شده با آنچه امروز به عنوان علم مدرن می‌شناسیم، اشتراک لفظی دارند و ابداع یکی نیست (زرشناس سلسله نشست‌های نقدی بر علوم، در خبرگزاری نسیم ۱۳۹۳/۳/۳).

هرچند توصیه دین درباره فراگیری علوم به صورت گسترده است، ولی دکتر گلشنی در بحث علم دینی - با توجه به اینکه بیشترین نزاع درباره علوم تجربی و انسانی است - واژه علم را معادل واژه Science دانسته که گستره آن فقط علوم تجربی و انسانی را در بر می گیرد و مراد از آن، دانش های تنظیم یافته ای است که از طریق مشاهده و آزمون درباره جهان فیزیکی و قوانین طبیعی و جامع به دست آمده باشند (همو، ۱۳۹۳، ص ۵۱). قابل ذکر است دکتر گلشنی از میان علوم انسانی و تجربی بیشترین بها را به علوم تجربی می دهد و بر این باور است که در گذشته بیشترین شبهات از طرف فیلسوفان مطرح می شد؛ ولی در حال حاضر تشکیکات عمده از طرف عالمان تجربی مثل هاوکینگ در فیزیک و کینز در زیست شناسی مطرح می شود. اتفاقاً در عصر حاضر و در دهه گذشته بیشتر فیلسوفان، خدا باور شده اند و اکنون در محیط دانشگاه آنچه از دانشجویان می شنویم شبهات علوم تجربی مثل فیزیک و زیست است (همو، کرسی نظریه پردازی علم دینی، ۱۳۹۴/۳/۲۱).

### ۱-۱. مصداق علم توصیه شده در اسلام

یکی از مباحث چالش برانگیز درباره مصداق علمی می باشد که اسلام بدان سفارش نموده است. آیا سفارش و ترغیب مسلمانان به تحصیل علم، صرفاً شامل علوم مقدس مانند قرآن، حدیث، فقه، اصول و به طور کلی علوم حوزوی می شود یا اینکه گستره سفارش دین شامل تمامی علوم می گردد؟ از میان دیدگاه های مطرح در این زمینه می توان به دیدگاه غزالی اشاره کرد. وی در پاسخ به این پرسش که طلب کدام علم، واجب کفایی است ابتدا به

تقسیم‌بندی علوم پرداخته، آن را به دو قسم شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌کند: علوم شرعی شامل علومی می‌شود که عقل انسان به تنهایی قادر نیست آن را به دست آورد و برای تحصیل آن نیازمند انبیاست. علوم شرعی خود به چهار بخش اصول (کتاب، سنت و اجماع)، فروع (مسائل فقهی و علم اخلاق)، مقدمات (لغت و نحو) و متممات (قرائت قرآن، تفسیر و اصول فقه) تقسیم می‌شود. علوم غیرشرعی نیز دربرگیرنده علومی است که مصالح دنیا و چرخش زندگی انسان به آنها بستگی دارد و به سه بخش محمود، مذموم و مباح تقسیم می‌شود. علوم محمود علومی است که تأمین مصالح دنیا به آن علم وابسته است و به دو قسم واجب کفایی و فضیلت تقسیم می‌شود. مراد از واجب کفایی در علوم محمود، علومی است که زندگی و چرخش حیات بشری به آن بستگی دارد، همانند علم معاملات و علم طب که از جمله علومی است که دوام زندگی انسان‌ها به آنها تعلق دارد. مراد از فضیلت، علومی است که به واسطه یادگیری آن نیروی بشر بیشتر می‌شود؛ مانند دقت در اسرار طب یا در دقایق ریاضی. مقصود از علوم مذموم علومی است که ذاتاً مذموم‌اند؛ همانند سحر، جادو و شعبده. علوم مباح نیز مانند علم به اشعاری که سبک و بی‌مایه است (غزالی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۸).

غزالی در نهایت همه اقسام چهارگانه علوم شرعی را واجب کفایی می‌داند (همان)؛ ولی در علوم غیرشرعی فقط بخش واجب کفایی از علوم محمود را که حیات بشری بدان بستگی دارد واجب کفایی دانسته، غیر از آن را واجب نمی‌داند؛ بنابراین از دیدگاه غزالی درباره علوم مثل علم به خدا و صفات او هرچه بیشتر بدانیم بهتر است، اما در علوم غیرشرعی بخش واجب کفایی را باید به اندازه کفایت فراگرفت و چنانچه دیگران به آن اشتغال داشتند، لزومی ندارد

ما نیز عمرمان را صرف یادگیری آن کنیم؛ از این رو همه علوم دینی نیستند و در علوم غیرشرعی باید بخش واجب کفایی، آن هم به قدر اکتفا آموخته شود و بیش از آن لزومی ندارد.

## ۲-۱. پاسخ دکتر گلشنی به دیدگاه غزالی

دکتر گلشنی با نقد آرای غزالی در این باره می‌نویسد:

نخست آنکه ما طبقه‌بندی علوم به شرعی و غیرشرعی (دینی و غیردینی) را نمی‌پسندیم؛ زیرا همچنان که استاد شهید مرتضی مطهری بحق متذکر شده‌اند، طبقه‌بندی مذکور این توهم را پیش می‌آورد که علوم غیرشرعی از اسلام بیگانه‌اند و این با جامعیت اسلام جور در نمی‌آید. دینی که مدعی تأمین سعادت کامل بشری است و خود را خودکفا می‌داند، نمی‌تواند نسبت به چیزهایی که در تأمین رفاه و استقلال جامعه اسلامی نقش حیاتی دارند، بیگانه شمرد. به قول مرحوم مطهری: «جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۴۸).

دوم طیف واجب کفایی علوم از آنچه امام غزالی ذکر می‌کند، بسیار وسیع‌تر بوده و موارد نادری را که ایشان در مورد فراگیری این دسته از علوم تجویز می‌کند، مطابق با کتاب و سنت نیست. دلایل ما بر این مدعا به قرار زیر است: در بسیاری از آیات و روایات، علم به صورت مطلق مطرح شده است: «قل هل یستوی للذین یعلمون و للذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب» (زمر: ۹).<sup>۱</sup>

۱. بگو یا محمد آیا آنان که [وعده‌های خداوند را از ثواب و عقاب] می‌دانند و آنان که آن را نمی‌دانند یکسانند. جز این نیست که فقط صاحبان خرد و ارباب عقول پند می‌گیرند [و به این سخنان متذکر و متعظ می‌گردند].



بعضی از آیات و روایات صراحت دارند که منظور از علم، تنها علم اصول عقاید و احکام شرعی نیست؛ به عنوان مثال «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل: ۱۵-۱۶).<sup>۱</sup> علمی که آن بزرگواران دریافت کردند، عبارت بود از زبان پرندگان و حیوانات، نرم شدن آهن در دست داود، تعلیم صنعه زره و تسبیح کوه‌ها، بنابراین دانش اعطاشده به صورت گسترده شامل دانش‌های دیگری غیر از عقاید و احکام بود<sup>۲</sup> (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۱۴-۹).

دلیل دیگر بر اینکه علم مورد نظر اسلام منحصر به علم شرایع و احکام حلال و حرام نیست، میراث گران‌بهایی است که از دانشمندان مسلمان چند قرن اول هجری باقی مانده است. مسلمانان در چند قرن اول هجری، پرچمدار علم در جهان بودند؛ به گونه‌ای که علم از جهان اسلام به کشورهای دیگر صادر و بسیاری از شهرهای اسلامی مرکز متخصصان مختلفی بود. جرج سارتون اعتراف دارد که از سال ۷۵۰ تا ۱۱۰۰ میلادی، مسلمانان حکم‌فرمایی بلامنازع بر

۱. و ما به داود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید» و سلیمان وارث داود شد و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده، این فضیلت آشکاری است».

۲. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا» علمی که خداوند به این دو پیامبر عنایت فرمود، عبارت‌اند از: زبان طیور و دواب الارض و حیوانات، نرم شدن آهن در دست داود، تعلیم صنعه زره، تسبیح کوه‌ها و طیور با داود، اعطای زبور، تسخیر جن، وادار کردن آنها بر اعمال شاقه، تسخیر باد که به هر جا اراده داشت، تخت او را حرکت می‌داد و چشمه مس گداخته برای سلیمان. به تمام اینها در قرآن اشاره دارد که می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِیْ بِمَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» الی قوله تعالی «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَل بَيْنَ يَدَيْهِ إِذِذْن رَبِّهِ الْأَنِیة» (سبأ: ۱۰-۱۲) و می‌فرماید: «وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء: ۱۶۳/ اسراء: ۵۵) (طیب سید عبد الحسین، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۱۹).

جهان علمی داشتند و از ۱۱۰۰ تا ۱۳۵۰ رونق حوزه‌های علمی- به معنای وسیع- در جهان اسلام قابل توجه بود. آنچه مهم است، اینکه مسلمانان در آن عصر، علم را جدا از دین نمی‌دانستند و یادگیری علوم جدید را به عنوان وظیفه دینی احساس می‌کردند (همان، ص ۳۳).

بنابراین کنار گذاشتن یک دسته از علوم با این استدلال که معارف خاص مذهبی، فضیلت بیشتری دارد، درست نیست؛ زیرا هر علمی که برای حفظ کیان و رفع نیازهای جامعه اسلامی مفید باشد، فراگرفتن آن بر امت اسلامی واجب کفایی است؛ چونان‌که فراگرفتن معارف خاص دینی نیز طبق آیه شریفه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَمَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَمَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)<sup>۱</sup> بر امت اسلامی وجوب کفایی دارد. تا اینجا نتیجه می‌گیریم که علم در کتاب و سنت به مفهومی عام‌تر از معارف خاص مذهبی به کار رفته است.

## ۲. چیستی دین

دکتر گلشنی در کتب و مقالات خود بدون ارائه تعریف صحیحی از دین، همه

۱. شایسته نیست مؤمنان همگی [به میدان جهاد] کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای در مدینه بماند]، تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند و خودداری کنند.

ادیان الهی را مورد توجه قرار داده است و بر این باور است که دربارهٔ امور متافیزیک کلی مثل هدفمندی جهان، خالق و احدداستن جهان، غایت‌اندیشی و وجود آخرت، تفاوت بنیادین در ادیان ابراهیمی اعم از اسلام، مسیحیت و یهود نیست و همهٔ ادیان الهی در این اصول مشترک‌اند. البته هر چند تفسیر و روایت قضیه متفاوت است (گلشنی، «کرسی نظریه‌پردازی علم دینی»، ۱۳۹۴/۳/۲۱). بنابراین مقصود از دین، ادیان الهی است که اصول مشترک دارند.

### ۳. رابطهٔ علم و دین

رابطهٔ علم و دین به ترابط در جهان اسلام و جهان غرب تقسیم می‌شود:

#### ۳-۱. ترابط علم و دین در جهان اسلام

علوم طبیعت در جهان اسلام تا قبل از تکون علم جدید، بخشی از فلسفه را تشکیل می‌داد و همراه با الهیات و ریاضیات یکجا عرضه می‌شد و همگی در چارچوب متافیزیک قرار می‌گرفتند. متفکران مسلمان برای علم مراتبی قائل بودند که از معرفت حسی آغاز و علم، استدلال و علم کشفی را دربر می‌گرفت و وحی در منتهی‌الیه آن قرار داشت (همو، ۱۳۹۳، ص ۷۷). نکته مهم اینکه واژه علم برای تمامی آن علوم به کار می‌رفت. دلیل اینکه بعضی دانشمندان مسلمان به کسب علوم طبیعی و ریاضی پرداختند و در آن از سرآمدان روزگار خود شدند، این بود که از نظر آنها این علوم به شناخت آیات آفاقی و انفسی پروردگار کمک می‌کند و در واقع هر یک از آنها بُعدی از ابعاد صنع الهی را به ما می‌نمایاند. بنابراین علوم مختلف از یکدیگر گسسته نیستند، بلکه یک وحدت ارگانیک و سازمان‌یافته دارند. اندیشهٔ وحدت خالق و انسجام عالم خلقت، اصل حاکم بر علوم



و فنون اسلامی بود (همان، ص ۱۵۴). با پیدایش علوم جدید و توفیقاتی که این علوم در زمینه توصیف پدیده‌ها کسب کردند، علوم از فلسفه جدا شدند و راه خود را پیش گرفتند. در قرن نوزدهم، مکتب پوزیتویسم و دیگر مکاتب تجربی رشد کرده، بر حوزه‌های آکادمیک حاکم گشتند؛ وضعیتی که اکنون نیز ادامه دارد و به‌طور غالب یک عالم غربی، چه در زندگی علمی و چه در زندگی روزمره کاری با دین ندارد. علم جدید در حدود دویست سال پیش به جهان اسلام وارد شد. از آن هنگام به بعد سه نوع عکس‌العمل در برابر پذیرش علم جدید در جهان اسلام رخ داد.

گروهی اصالت را به معارف اسلامی داده، برای علوم جدید شأنی قائل نیستند یا با آنها مخالف‌اند (همو، ۱۳۹۰، ص ۷). این گروه علوم فیزیکی و طبیعی جدید را در تعارض با اسلام می‌بینند و بعضی از آفات و شرور ناشی از علوم را دلیل مدعای خود می‌گیرند. از دید این گروه، تنها راه چاره برای جبران عقب‌افتادگی جهان اسلام تبعیت از آموزه‌های اسلامی است (همو، مجله نامه و علم، ش ۱۷-۲۰، ص ۱-۱۴).

گروهی علوم طبیعی را فعالیتی بشری تلقی نموده، برای دین شأنی در شناخت طبیعت قائل نیستند. این گروه می‌گویند علوم طبیعت مربوط به عقل بشری است و نیازی به توصیه دین در خصوص نحوه رویکرد به این یا محتوای این علوم نیست و حوزه علم و دین دو بخش کاملاً مستقل از فعالیت بشری است (همو، ۱۳۹۰، ص ۷-۸). این دیدگاه تنها راه درمان عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را تسلط بر علم جدید و جایگزین کردن جهان‌بینی دینی با جهان‌بینی علمی می‌دانند (همو، مجله نامه و علم، ش ۱۷-۲۰، ص ۱-۱۴).

بعضی از فضایی مسلمان بر این عقیده‌اند که علم توصیه شده در قرآن هم شامل معارف خاص دینی و هم شامل علوم طبیعی می‌شود. برای شناخت

طبیعت هم باید به تجزیه پرداخت و هم از نظریه پردازی بهره برد؛ چنان که در محیط‌های علمی روز انجام می‌شود؛ «اما استفاده از علوم طبیعت باید با حکم توأم و با ارزش‌های اخلاقی سازگار باشد و جهان‌بینی قرآنی باید بر این علوم حاکمیت داشته باشد» (همو، ۱۳۹۰، ص ۸). این گروه را می‌توان به پنج دسته عمده تقسیم کرد. بعضی کوشیده‌اند فراگرفتن علم جدید را روی زمینه‌های دینی توجیه کنند. از این منظر باید علم جدید را فراگرفت تا نیازهای جامعه اسلامی برطرف شود یا از انتقاد خاورشناسان و روشنفکران سکولار در امان بود. دسته دوم کوشیده‌اند نشان دهند تمام یافته‌های مهم علم جدید در قرآن و سنت احصا می‌شود و با توسل به این علم، حکمت بعضی از دستوره‌های دینی را می‌توان فهمید. گروه سوم برآن‌اند که علم تجربی به همان نتایجی رسیده است که قرن‌ها پیش پیامبران بیان نموده‌اند. بعضی دنبال تعبیری جدید از اسلام بودند که در آن، کلامی جدید حاکم باشد و از این طریق بتوانند بین علم جدید و اسلام پل بزنند. سید/حمدخان، از علمای هند، دنبال الهیات طبیعی بود که به کمک آن بتواند اصول اساسی اسلام را در پرتو یافته‌های علم جدید توضیح دهد (همو، مجله نامه و علم، ش ۱۷-۲۰، ص ۱-۱۴).

بعضی از فیلسوفان مسلمان یافته‌های علم جدید را از ضمایم فلسفی آن جدا می‌کنند. آنها درحالی که کوشش دانشمندان غربی برای کشف اسرار طبیعت را ستایش می‌کنند، مسلمانان را از ملزومات ماده‌گرایانه علم جدید بر حذر می‌دارند. از نظر این گروه، علم جدید می‌تواند بعضی از ویژگی‌های جهان فیزیکی را توضیح دهد؛ اما نمی‌تواند مدعی همه دانش‌ها باشد. علم جدید را

باید در متن جهان‌بینی اسلامی قرار داد؛ متنی که در آن سطوح بالاتر دانش به رسمیت شناخته می‌شوند و نقش علم در نزدیک کردن ما به خداوند تحقق می‌یابد. استاد مطهری در بالاترین سطح این گروه قرار دارد (همان).

رواج بینش گروه اول به عدم رشد علوم طبیعت در جوامع اسلامی منجر شده و رواج بینش گروه دوم، به علم‌زدگی و دوری از حکمت و ارزش‌های اخلاقی منجر گشته است. دکتر گلشنی در کتاب قرآن و طبیعت به‌نحو استدلالی مدافع گروه سوم است و در مقاله‌ای با عنوان «برخورد عمیق و فیلسوفانه استاد مطهری با علم جدید» به تأیید روش شهید مطهری در برخورد با علم جدید می‌پردازد. وی بعد از ذکر موارد فوق در پاسخ به چگونگی رابطه علم و دین، رویکرد جدیدی را اضافه نموده، بیان می‌دارند: «من معتقدم که علم جزء دین است و تلقی من از رابطه علم و دین این است که کار علمی بخشی از وظیفه دینی است» (همو، ۱۳۸۲).

به دیگر سخن، در متن دین دعوت به تفکر و کاوش‌های تجربی و آزمایش و سیر در طبیعت وجود دارد؛ بنابراین در بینش اسلامی تعارض آنها منتفی است. تعارضی که هم در گذشته یا حتی در زمان حاضر گهگاه مشاهده می‌شود، ناشی از نادیده گرفتن حدود علوم تجربی توسط اصحاب آنها یا دخالت متدینین در اموری بوده است که صلاحیت اظهار نظر در آنها را نداشته‌اند؛ از این رو دکتر گلشنی علم را در عرض دین ندانسته، بلکه در طول آن قرار می‌دهد و به‌طور کل تعارض را منتفی می‌داند. به اعتقاد وی اگر کسی مسلمان بوده، تفکر الهی بر او حاکم باشد، اصلاً علم غیردینی برای وی مطرح نیست، بلکه آن تجارب را

می‌بیند و در پرتو جهان‌بینی خودش قضاوت می‌کند که فلان نظریه را بپذیرد یا نپذیرد یا اصلاحش کند. مشکل ما - که مسئله علم دینی و غیردینی را مطرح می‌کنیم - این است که در حال حاضر عده‌ی کثیری در جهان و از جمله در کشور خودمان، جهان‌بینی حاکم بر علم را پذیرفته‌اند. پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت: علم، بخشی از دین است و کار علمی به معنای کشف آثار صنع خداوند در طبیعت و رفع نیازهای مشروع بشر خود عبادت است. البته کار علمی فعالیتی است که ابزار خاص خود (تجربه و نظریه‌پردازی) را دارد، ولی جهان‌بینی - که به عنوان چارچوب عمل می‌کند - بلیید بر تفکر دانشمند متدین حاکم باشد (همو، نامه علم و دین، ص ۹۴).

### ۳-۲. ترابط علم و دین در جهان غرب

رابطه علم و دین در جهان غرب را می‌توان به دو نگاه پیش از تکون و پس از تکون علم جدید تقسیم کرد.

#### ۳-۲-۱. رابطه علم و دین در جهان غرب پیش از تکون علم جدید

پیش از قرن هیجده و تکون علم جدید، میان علم و دین پیوند محکمی بود و دانشمندان، علوم مختلف را تحت یک پارادایم واحد می‌دیدند. در غرب پیشروان علم جدید افراد بسیار متدینی بودند؛ بزرگانی چون نیوتن و گالیله. نیوتن کار علمی‌اش را بخشی از دینش حساب می‌کرد و گالیله تعارضی بین این دو نمی‌دید و آنها را مکمل هم می‌دانست. آنچه در این مقام می‌توان گفت اینکه قبل از تکون علم جدید، دانشمندان مقوله را به عنوان هدف علم دنبال می‌کردند:

نخست ارضای حس کنجکاوی: بعضی فعالیت علمی را برای ارضای حس کنجکاوی دربارهٔ طبیعت و اسرار آن و زیبایی‌های نهفته در آن دنبال می‌کردند. از نظر آنها پاداش کسب علم، ارضای نیازهای معنوی و زیباشناختی انسان بود (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

دوم نگاه توحیدی و شناخت آثار صنع الهی: از نگاه دانشمندان الهی، هدف از فعالیت علمی، شناخت صنع الهی و اسرار آن است؛ از این رو فعالیت علمی، نوعی فعالیت دینی به حساب می‌آید (همو، ۱۳۹۳، ص ۷۶).

سوم برطرف کردن نیازهای ضروری افراد و جوامع بشری: یکی از اهداف علم، خدمت به بشریت و رفع نیازهای جوامع اسلامی است. دکتر گلشنی در این باره می‌گوید: بنده معتقدم علم بخشی از دین است و کار علمی، به معنای کشف آثار صنع خداوندی در طبیعت برای رفع نیازهای مشروع بشر، خود یک عبادت است (همان، ص ۱۱۴).

چهارم نگاه کل‌گرایانه به علوم: قبل از تکون علم جدید، دانشمندان نگرش جامع‌تری نسبت به مطالعهٔ طبیعت داشته و در پی آن بودند که تصویر یکسانی از کل جهان به دست آورند. تمام بخش‌های دانش باید در یک چارچوب کل‌نگرانه قرار می‌گرفت. این‌گونه نگرش را می‌توان در میان تمامی دانشمندان عصر تمدن اسلامی و همچنین در میان بنیان‌گذاران علم جدید - گالیله، کپلر، نیوتن و ... - مشاهده کرد.



### ۳-۲-۲. رابطه علم و دین در جهان غرب بعد از تکون علم جدید

متأسفانه از قرن هیجدهم به بعد نگاه کل‌گرایانه آسیب دید و نگاه جزء‌گرایانه جایگزین آن شد. *اگوست کنت* در نیمه اول قرن نوزدهم، تنها به علمی ارزش داد که از طریق حس قلیل دسترسی باشند. او معتقد بود دوره الهی و متافیزیکی را گذرانده و اکنون به دوره پوزیتیویسم رسیده است. پس از او *داروین* و *مارکس* به تضعیف دین کمک کردند؛ به طوری که در اواخر قرن نوزدهم این احساس رواج داشت که در قرن بیستم احتمالاً دیگر جایی برای دین نخواهد بود. در دهه ۱۳۷۰ مقاله‌ای در یک مجله فیزیکی چاپ شد که در آن اسم قیامت به کار رفته بود. آن مجله شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت که چرا اجازه نشر چنین مقالاتی را داده است (همو، کرسی نظریه پردازی، دانشگاه اصفهان، خبرگزاری فارس، ۹۱/۳/۲۸). به طور کلی بعد از تکون علم جدید، اهداف علم نیز تغییر یافت و دانشمندان آن نگاه تعالی را نداشتند.

دکتر گلشنی به تبیین پنج هدف برای علم در دوره جدید می‌پردازد:

۱. افزایش قدرت و ثروت: در قرن بیستم نگرش جدیدی حاکم شد که در کسب دانش، افزایش قدرت و ثروت یک عامل مهم به حساب می‌آید. این دیدگاه به ویژه در میان حکومت‌های قدرتمند جهان حاکمیت پیدا کرده است؛ از این رو عده‌ای از متفکران اعتراف کرده‌اند علمی که وسیله کسب حکمت بوده است، اکنون وسیله تخریب شده است. شوماخر اقتصاددان آلمانی<sup>۱</sup> می‌نویسد: علم قدیم، عملاً متوجه حق مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق بود که دانش آن

۱. کتاب *راهنمای حیرت زدگان* او اخیراً در ایران ترجمه شده است. او در انگلستان به مقامات بالایی دست یافت.

برای انسان خوشبختی و نجات به بار می‌آورد. [اما] دانش جدید عمدتاً متوجه قدرت مادی شد؛ گرایشی که آنچنان رشد کرده است که تقویت قدرت سیاسی و اقتصادی اکنون هدف اولیه و توجیه اصلی برای هزینه‌کردن در کار علمی به حساب می‌آید (همان).

۲. نگرش جزءنگرانه صرفاً به حوزه تخصصی خودشان: در این عصر دانشمندان بیشتر متخصصانی شده‌اند که صرفاً به حوزه تخصصی خودشان سرگرم‌لند و از یک نگرش کل‌نگرانه به طبیعت غفلت دارند. یک دلیل عمده برای حاکمیت این نوع نگرش، غیاب دغدغه‌های فلسفی و انسانی در میان دانشمندان و شیوع یک نگرش تجربه‌گرایانه و ابزارانگارانه در میان عالمان بوده است (گلشنی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

۳. علم جلید دانشمندان را فقط به جهان مادی جلب می‌کند و تنها برای اموری واقعیت‌فائل است که ریشه در حواس دارند. از نظر آنها تأیید تجربی، آخرین حکم را صادر می‌کند (همان).

۴. جدایی علم و اخلاق: در محافل علمی این ایده جا افتاده است که علم و اخلاق دو حوزه مستقل‌لند؛ می‌گویند علم با واقعیات عینی سر و کار دارد، درحالی‌که ارزش‌ها یک امر ذهنی و متکی به اعتقادات شخصی هستند، پس نمی‌توان «بایدها» را از «هست‌ها» استنتاج کرد (همان).

۵. علم و آثار تخریبی آن: تخریب محیط زیست و صرف بودجه کلان برای تحقیقات نظامی از جمله اثرات زیان‌بار علم منهای دین است. چند سال پیش نیکولاس ماکسول، استاد فلسفه علم در انگلیس، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب در فلسفه علم» یادآور می‌شود اگر علم با همین دیدگاهی که اکنون بر آن حاکم است پیش رود، نابودی

بشر را به دنبال خواهد داشت. همچنین مسئله ننگ‌آمیز نظامی یکی دیگر از اثرات زیان‌بار علم است. در انگلیس سی درصد و در آمریکا پنجاه درصد بودجه تحقیقات و توسعه، صرف امور نظامی می‌شود (همو، کرسی نظریه‌پردازی، دانشگاه اصفهان).

### ۳-۲-۳. تحول در نگرش به علم

علم جدید با رویکرد اثبات‌گرایی به مرور زمان دچار نقص شد و دانشمندان متوجه شدند علم صرفاً مبتنی بر شواهد تجربی نیست، بلکه مبانی متافیزیکی بخشی از علم را تشکیل می‌دهد. دکتر گلشنی در مجله حکمت اسراء دلایل گزینش این رویکرد را در موارد ذیل بیان می‌کند:

۱. ایمان، بخش مهمی از مجموعه علم است و هر عالمی اموری را به صورت ایمانی می‌پذیرد. برای نمونه فیزیکدانان قبول می‌کنند که جهان فیزیکی نظام‌مند و قابل فهم است.

۲. بسیاری از کشفیات علمی از طریق شهود- بدون استنباط یا شاهد یا تعقل یا تجربه- صورت پذیرفته است. به قول چارلز تاونز، برنده جایزه نوبل در فیزیک، بسیاری از کشفیات علمی از طریق کاملاً متفاوت به دست می‌آیند و بیشتر شبیه الهام هستند.

۳. علم به سبب محدودیت، توفیق پاسخ‌گویی به همه پرسش‌ها را ندارد؛ سوالاتی همانند اینکه قوانین حاکم بر جهان خلقت از کجا سرچشمه گرفته است؟ چرا ما می‌توانیم این‌گونه قوانین را بفهمیم؟ از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟  
۴. برای کار علمی باید بپذیریم که جهانی که علم با آن سروکار دارد، قانونمند

است. این قاعده را نمی‌توان از خود علم استنتاج کرد، بلکه مستلزم بعضی مفروضات فلسفی نظیر اینکه بخش ناشناخته جهان شبیه بخش شناخته آن است یا داده‌های علم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها صادق است.

۵. با رشد مکاتب فلسفه علم در نیمه قرن بیستم روشن شد که ما با ذهن خالی و بدون پیش‌فرض با طبیعت روبه‌رو نمی‌شویم و مشاهدات ما در پرتو ذهنیات قبلی‌مان - عمدتاً پیش‌فرض‌های فلسفی - تعبیر می‌شوند. همچنین کار هر دانشمندی مبتنی بر بعضی اصول ارشادی است. برای هایزنبرگ سادگی نظریه یک معیار برای پذیرش نظریه بود و برای دیراک زیبایی آن. بنابراین برای پاسخ‌گویی به کل مسائل مورد نیاز انسانی و توجیه موفقیت علم نیاز به چارچوبی جامع‌تر است؛ یک جهان‌بینی فراگیر که بتواند همه سطوح هستی را دربر بگیرد و همه تجارب انسانی را توضیح دهد (همو، اسراش ۲، ص ۱۸).

### ۳-۲-۴. دین و نگاه ابزاری و عبادی به علم

دکتر گلشنی بر این باور است که دانشمندان غربی به علم - بعد از قرن بیستم - یک نگاه ابزاری دارند؛ یعنی کاوش‌های علمی برای افزایش قدرت است و جنبه‌های اخلاقی در علم فراموش شده است؛ حتی علم به خاطر خود علم نیز مورد کاوش قرار نمی‌گیرد و ثمره چنین نگرشی به علم، چیزی جز بحران هویت، به‌حاشیه‌راندن معتقدات دینی، افزایش قدرت حیوانی و تخریب محیط زیست نخواهد بود. اما در اندیشه دینی علم دارای دو وجه وجه ابزاری و عبادی است. در نگاه ابزاری ما از علم جهت برآوردن نیازها و کشف مجهولات بهره

می‌بریم. باید توجه داشت که دین در زمینه بهره‌بری از علم نیز شروطی مثل عدم تخریب محیط زیست و مفیدبودن قرار داده است؛ بنابراین علمی که کلاً به حال بشر مضر بوده یا ضررشان بیش از نفعشان است - همانند سحر و جادو - این علوم نهی شده است (همو، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

دین اسلام افزون بر نگاه ابزاری، از یک نگاه برتر نیز برخوردار می‌باشد و آن، نگاه عبادی است. آیا توجه اسلام به علم صرفاً به عنوان یک ابزار است که فقط حوایج ما را برطرف کند، یا بیش از آن است؟ رفع حاجت‌های جامعه اسلامی یک طرف قضیه است؛ ولی علاوه بر آن قرآن از ما خواسته که طبیعت را نیز کشف کنیم تا از طریق آن به طبیعت آفرین برسیم: «قل انظرو ماذا فی السموات و الارض» (یونس: ۱۰۱). اگر آن نقش استقلالی که اسلام برای تحقیق طبیعت قائل است، در ذهن ما وجود داشت، جامعه اسلامی به مراتب جلوتر از غرب بود.

بر اساس این اندیشه، عبادت گستره وسیعی دارد و همان‌طور که تلاوت قرآن و نماز عبادت است، تفکر در آفاق و انفس، مطالعه و تحقیق که هدف آن کشف آیات آفاقی و انفسی و تقرب به خداوند باشد نیز گونه‌ای از عبادت به حساب می‌آید؛ در نتیجه فعالیت علمی مانند فعالیت عبادی، بخشی از وظیفه یک مسلمان است. این‌طور نیست که یک علم و یک دین در کار باشد و شما علم را خارج از حوزه دین بگیرید، بلکه از جمله کارهای یک مسلمان، کاوش طبیعت است.

عبادت مصادیق گوناگونی چون حج، نماز و روزه دارد و مطالعه طبیعت و کشف آیات الهی نیز گونه‌ای دیگر از عبادت محسوب می‌شود؛ چراکه در همه آنها کشف آیات الهی و توجه به خدا دخیل است؛ بنابراین اگر کسی مسلمان و تفکر الهی بر او حاکم باشد، اصلاً علم غیردینی برایش مطرح نیست (همو، ۱۳۸۷، ش ۶۴ دیدار با دکتر مهدی گلشنی).

#### ۴. ماهیت علم دینی

مسئله دانشگاه اسلامی و علم اسلامی در سال‌های اخیر سبب ابهام بسیاری شده است. گروهی این ایده را از مصنوعات و بدعت جمهوری اسلامی دانسته، علم را فراتر از اسلامی و غیراسلامی تلقی کرده‌اند؛ اما واقعیت این است که مسئله اسلامی کردن علم، سابقه‌ای بس دراز دارد و از ساخته‌های روحانیت و حکومت اسلامی نیست (گلشنی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴). پیشینه طرح تأسیس دانشگاه اسلامی و اسلامی کردن دانش‌ها را *ابوالعلی مودودی* در دهه ۱۹۳۰ میلادی مطرح نمود (همان). در بهار ۱۳۵۹ اولین همایش بین‌المللی آموزش و پرورش در مکه معظمه با شرکت ۳۱۳ تن از اندیشمندان جهان اسلام تشکیل و در آن اسلامی کردن رشته‌های مختلف دانش مطرح شد. در سال ۱۳۶۱ همایش بین‌المللی اسلامی کردن دانش در پاکستان برگزار شد و در تابستان ۱۳۶۳ مرحوم دکتر *اسماعیل فاروقی*، رئیس مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی در آمریکا، همایش اسلامی کردن رشته‌های دانش را در مالزی راه انداخت. همچنین از اوایل دهه ۱۳۶۰ تعدادی دانشگاه بین‌المللی اسلامی در کشورهای مختلف نظیر پاکستان، مالزی، الجزایر، آمریکا و انگلیس تأسیس و نیز تعداد قابل توجهی مجله و کتاب در این حوزه در کشورهای مختلف منتشر گشته است (گلشنی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲-۱۵۳).

مسئله علم دینی فقط در جهان اسلام مطرح نبوده و در جهان مسیحیت نیز در دهه اخیر مورد بحث قرار گرفته است و حتی در این خصوص، همایش‌هایی نیز برگزار شده بود که آخرین آنها همایش «علم خداپاور ( Science in a Theistic Context) در یک زمینه خدایاورلنه» (۱۹۹۸م) می‌باشند. امروزه اصطلاح «علم خداپاور» در محافل فرهنگی غرب، اصطلاح جاافتاده‌ای است (همان، ص ۱۷۳).

## ۵. مفهوم علم دینی

دکتر گلشنی درباره مفهوم علم دینی به بیان دیدگاه سلبی و ایجابی می‌پردازد:  
**دیدگاه سلبی:** عده‌ای از موافقان علم دینی درباره ماهیت آن دیدگاه‌هایی را مورد بحث قرار داده‌اند که از نگاه دکتر گلشنی پذیرفته نیست. برخی از این دیدگاه‌ها شامل موارد فوق می‌شود:

۱. علم دینی عبارت است از رجوع به قرآن و حدیث برای انجام پژوهش‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی (همان، ص ۱۷۵).

۲. منظور از علم اسلامی، علمی است که در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی توسعه یافته باشد (همان).

۳. منظور از علم اسلامی، علمی است که هدف آنها تبیین کتاب و سنت باشد، مثل فقه، اصول، تفسیر. دکتر گلشنی در این باره می‌نویسد:

محدود کردن علم اسلام به معارف خاص دینی بسیار تنگ‌نظرانه است و با قرآن و سنت اسلامی سازگاری ندارد. به قول استاد شهید مطهری اساساً این تقسیم‌درستی نیست که ما علوم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شود، از اسلام بیگانه‌اند (همان، ص ۱۷۵-۱۷۶).

**دیدگاه ایجابی:** علوم تجربی دارای دو جزء اصلی است؛ بخش اول همان آزمایش، تجربه و مشاهده می‌باشد که در همه کشورهای و مناطق یکی است و بخش دیگر تعمیم داده‌ها بوده که متأثر از مبانی متافیزیکی است. بنابراین بخش تأثیرگذاری مبانی متافیزیکی چیزی نیست که بتوان از آن غفلت کرد. بعضی

فیزیکدان‌ها صریحاً اذعان کرده‌اند که بعضی از سخنان‌شان تنها بر پایه فیزیک نیست، بلکه بعضی مفروضات متافیزیکی در او تأثیرگذار بوده است.

بورن صریحاً بیان کرده است که دلیل کنارگذاشتن دترمینیسم تنها بر اساس فیزیک نبوده و دلایل فیزیکی در این قضیه قاطع نیستند. هایزنبرگ نیز به دلیل یک استدلال متافیزیکی مانع توسعه شتاب‌دهنده‌ها در اروپا شد. رایشنباخ متذکر می‌شود که /نیشتمین نظریه خودش درباره نسبت عام را در سال ۱۹۱۳ مطرح نکرد، بلکه دو سال بعد آشکار کرد؛ زیرا احساس می‌کرد که این نظریه با علیت مشکل دارد. هایزنبرگ در مقاله تاریخ‌ساز خود در ۱۹۲۵ متذکر شد که قرارش بر این است که جز کمیات مشاهده‌پذیر را به کار نبرد، اما پس از مدتی نظرش تغییر یافت و اعتراف کرد که خوشبختانه تفکر فلسفی به فیزیک برگشته است و از اینکه پوزیتیویسم هنوز در بعضی نواحی وجود دارد، اظهار تاسف کرد (همو، ۱۳۸۷، ص ۶۴).

بدین ترتیب تأثیری که متافیزیک در طرد و قبول نظریه‌ها دارد، نمی‌توان از آن به راحتی عبور کرد. از نمونه‌های تأثیرگذاری مبانی متافیزیک می‌توان به «سادگی نظریه» برای هایزنبرگ مثال زد. او متذکر می‌شود که این اصل برای کپلر نیز ملاک بوده است. دیراک زیبایی نظریه را یک اصل قرار داده بود. او نظریه‌ای داشت که در آزمایش رد شد؛ اما بر این عقیده بود که آن آزمایش اشتباه است و نظریه او به دلیل زیبایی و تقارن نمی‌تواند غلط باشد و اتفاقاً در آزمایش بعدی نظریه او تأیید شد. بنابراین این‌گونه نیست که علم فارغ از مفروضات متافیزیکی باشد (همان).



## ۶. نقش پیش‌فرض‌ها در تدوین و کاربرد علم

نقش سازنده پیش‌فرض‌های دانشمندان در فعالیت‌های علمی در دو بخش کلی ظاهر می‌شود:

### ۱-۶. نقش پیش‌فرض‌ها در تدوین یک نظریه علمی

تدوین و شکل‌گیری یک نظریه علمی مراحل مختلفی مانند انتخاب مسئله، انتخاب آزمایش، گزینش مشاهدات، تعبیر و تعمیم نتایج آزمایش‌ها، اعلان نظریه‌های علمی، گزینش ملاک‌های ارزیابی و نهایتاً نقد نظریه‌های علمی را طی می‌کند و پیش‌فرض‌ها و اصول متافیزیکی در روند این مراحل تأثیرگذارند. دکتر گلشنی در این باره می‌نویسد:

بعضی از علمای برجسته به این نتیجه رسیده‌اند که گرچه تجربه برای یافتن تصویری درست از جهان فیزیکی ضروری است، اما کل دانش‌ها از تجارب حسی نتیجه نمی‌شود و مبتنی بر بعضی پیش‌فرض‌های متافیزیکی است (نامه علم و دین، ش ۴۵-۴۶، ص ۳۰).

اینک به تبیین چگونگی تأثیرگذاری پیش‌فرض‌های دانشمندان در مراحل تدوین یک علم از نگاه دکتر گلشنی می‌پردازیم:

### ۱-۱-۶. نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در گزینش مسئله

مسائل پژوهشی ماهیتی گزینشی دارند و اینکه پژوهشگر در میان مسائل پژوهشی کدام مسئله را انتخاب کند، وابستگی به مفروضات هستی‌شناسی معینی دارد و با توجه به نوع مبانی متافیزیکی انتخاب‌شده، پاسخ‌ها نیز متفاوت خواهد

بود؛ برای مثال در مورد مسئله وحدت قوای طبیعت- که از اهم مسائل فیزیک نظری است- سه فیزیکدان به نام‌های عبدالسلام، واینبرگ و گلاشو نظریه‌پردازی کردند و جایزه نوبل را به‌طور مشترک دریافت کردند. با وجود اینکه رأی هر سه این دانشمندان، وحدت دو نیروی ضعیف هسته‌ای الکترومغناطیسی بود، اما آنها انگیزه‌های متفاوتی برای پرداختن به این موضوع داشتند. عبدالسلام انگیزه‌ای دینی داشت و می‌خواست از وحدت قوای طبیعت، وحدت تدبیر و از وحدت تدبیر، وحدت مدبر را نتیجه بگیرد. گلاشو اتحاد نیروها را در عرصه عمل مفید می‌دید و از این رو به دنبال نشان دادن وحدت نیروها رفت. واینبرگ نیز این موضوع را به دلیل ساده‌شدن قضایا انتخاب کرد و به آن علاقه‌مند شد (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳).

## ۲-۱-۶. نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در مدیریت و امور اجرایی علمی

علوم تجربی با مشاهده و آزمایش آغاز می‌شود و در انتخاب آزمایش و مشاهدات و پیش‌فرض‌های پژوهشگر تأثیرگذار هستند؛ برای مثال اگر دانشمندی بنا به دیدگاه‌های فلسفی‌اش با ایده‌ای مخالف باشد، از اختصاص بودجه برای ساخت آزمایشگاه‌های لازم و تمهید مقدمات برای انجام آزمایش‌های مربوط به تحقیق نظریه‌ذی‌ربط خودداری می‌کند و از این طریق مانع بررسی علمی نظریات دانشمندان می‌گردد؛ برای نمونه می‌توان از هایزنبرگ نام برد که به سبب مخالفتش با ایده تجزیه‌پذیری نامحدود اشیای اتمی، مانع ساختن دستگاه‌های شتاب‌دهنده قوی و قوی‌تر شد و با این کار، تحقیقات مربوط به فیزیک زیر اتمی، سال‌ها به تأخیر افتاد (همان)

### ۳-۱-۶. نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در فعالیت‌های علمی

نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در کاوش‌های علمی آنان از جمله اموری است که در موارد بسیاری قابل مشاهده است. شاید ابتدایی‌ترین پیش‌فرض‌ها در فعالیت علمی این باشد که طبیعت توسط انسان قابل درک است. این ایده نمی‌تواند توسط تجربه به اثبات برسد و از همین روست که برخی از اندیشمندان نظیر/نیشترین ایده قابل درک بودن طبیعت را اخذشده از حوزه دین دانسته‌اند. *آندره لینه، کیهان‌شناس برجسته معاصر روسی نیز که خدا باور هم نیست و جهان را خودزا می‌داند، معتقد است ایده جست‌وجو برای یک نظریه فراگیر در فیزیک جدید از اعتقاد به خدای یگانه نشئت گرفته است (همو، ۱۳۹۳، همایش علم و دین دانشگاه سهند).*

### ۴-۱-۶. نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در ارائه نظریه‌های علمی

دانشمندان علوم تجربی در اعلان و ابراز نظریه‌های علمی به پیش‌فرض‌ها اهمیت می‌دهند و اگر پیش‌فرضی با نظریه علمی در تعارض باشد، تقدم را به پیش‌فرض داده، از ابراز نظریه خوداری می‌کنند؛ برای مثال/نیشترین نظریه نسبیت عام را برای دو سال به دلیل پیش‌فرض‌های ذهنی‌اش علنی نکرد. او در میان پیش‌فرض‌های ذهنی خود به اصل علیت عمومی اعتقاد داشت و از آنجاکه نسبیت عمومی را با این اصل متافیزیکی در تعارض می‌دید، دو سال از انتشار یافته منحصراً علمی خود صرف نظر کرد. وی تنها زمانی که شبیه تعارض برایش مرتفع شد، به اعلان نظریه نسبیت عام اقدام کرد. معنای این کلام آن است که اگر این شبیه برای او رفع نمی‌شد، وی به انتشار نظریه نسبت عام دست نمی‌زد و سرگذشت فیزیک به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد (حسنی، ۱۳۸۶، ص ۸۲/گلشنی، کرسی نظریه‌پردازی، دانشگاه اصفهان خبرگزاری فارس، ۹۱/۳/۲۸).

### ۵-۱-۶. نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در تفسیر و ارزیابی نظریه‌های علمی

دانشمندان بر اساس چه ملاک‌هایی به ارزیابی و نقد نظریه‌های علمی می‌پردازند و در مورد پذیرفتن یا طرد آنها تصمیم می‌گیرند؟ شواهد متعدد تاریخ علم دلالت دارند که دانشمندان در اخذ و طرد نظریه‌های علمی علاوه بر شواهد تجربی و استدلال ریاضی از ملاک‌های دیگری هم استفاده کرده‌اند. وقتی دانشمندی به دنبال این است که از میان نظریه‌های موجود یکی را انتخاب کند، ذهنیات قبل در انتخاب او مؤثر واقع می‌شود؛ برای نمونه پس از ارائه مکانیک کوانتومی و تعبیر آماری این فرمالیزم، نیش‌تین به معارضه با برخی از مهم‌ترین مبانی این نظریه پرداخت و دیدگاه‌های غیررئالیستی و غیرموجبیستی مکتب کپنهاگی را مورد انتقاد قرار داد و فیزیکدانان کوانتومی را به کوتاه‌نظری و پرهیز از واقعیت و عقل متهم کرد (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۸۲).

### ۲-۶. نقش پیش‌فرض‌ها در جهت‌گیری کاربردی علم

تفاوت دیگر در تحقیقات علمی مؤمنان و افراد لائیک به اهداف و نتایج آن برمی‌گردد؛ اگر کار علمی در پرتو جهان‌بینی الهی انجام شود، نتیجه آن در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر خواهد بود و اگر در پرتو جهان‌بینی سکولار انجام شود، تضمینی بر مخرب‌نبودن آن نخواهد بود. همان‌طور که در قرن اخیر شاهد بعضی کاربردهای مخرب علم بوده‌ایم. تاریخ علم نشان می‌دهد که نظام‌های ارزشی روی جهت‌گیری‌های علم اثر می‌گذارند (گلشنی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳).

### ۱-۲-۶. نقش علم دینی در تأمین کننده هدف اسلامی

دانستن علومی که مقدمه رسیدن جامعه به هدف اسلامی یا انجام یک وظیفه شرعی است، فراگیری آن از باب وجوب مقدمه واجب، واجب است. مانند دانستن طب که در تأمین سلامت جسمی افراد جامعه مسلمان ضروری است (همو، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

### ۲-۲-۶. نقش علم دینی در تعالی جامعه اسلامی

از آنجاکه طبق نص صریح قرآن، اسلام دینی جهانی و در صدد برقراری یک جامعه توحیدی است و جامعه توحیدی باید از خطر دنیای کفر بر حذر و جامعه‌ای مستقل باشد، از این رو بر مسلمانان است که همه علوم و فنونی را که امروزه عامل عمده برتری برخی ملل شده و با یادگیری آنها استقلال مسلمانان تأمین می‌شود، فراگیرند و برای این کار باید بهترین متخصصان را تربیت کنند و بهترین امکانات فنی را در جوامع اسلامی فراهم نمایند تا نیازمند دیگران نباشند.

### ۷. تعریف علم دینی و علم سکولار

همان‌طور که گذشت، پیش‌فرض‌ها و مبانی متافیزیکی از جمله ارکان تشکیل‌دهنده علم محسوب می‌شوند. هویت و گونه‌های مبانی متافیزیکی متفاوت است؛ چراکه مبانی متافیزیکی می‌توانند متأثر از فلسفه‌های الهی یا الحادی باشد. بر این اساس علم اصطیاد شده نیز الهی یا الحادی خواهد بود؛ لذا علم خنثا وجود ندارد. در این صورت چنانچه مبانی متافیزیکی علم برگرفته از دین باشد آن علم، دینی خواهد بود و چنانچه مبانی متافیزیکی علم برگرفته از

غیر دین، اعم از جهان‌بینی سکولار و فلسفه‌های الحادی باشد، آن علم، سکولار خواهد بود. دکتر گلشنی با تأکید همین نکته می‌نویسد:

اگر مطالعه طبیعت، جامعه و انسان در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی انجام گیرد، آن را علم دینی و یا اسلامی می‌خوانیم و اگر فارغ از این جهان‌بینی صورت گیرد، آن را علم سکولار می‌نامیم (همو، ۱۳۹۳، ص ۸).

### ۸. تمایز علم دینی و علم سکولار

تمایز علم در جهان‌بینی دینی و سکولار در عرصه‌های مختلف اعم از هدف علم، منابع شناخت طبیعت، قلمرو دانش، علت مؤثر در جهان، رابطه علم و دین، غایت‌مندی جهان و اخلاق آشکار است. هدف علم در جهان‌بینی سکولار تسلط بر جهان طبیعت به منظور رفاه بیشتر انسان‌ها و در جهان‌بینی الهی، کشف آیات آفاقی و انفسی الهی به منظور رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی و تعالی جامعه اسلامی است. منابع معرفت در جهان‌بینی سکولار، داده‌های حسی و تفکر و در جهان‌بینی الهی، داده‌های حسی، تفکر، وحی و شهود است.

قلمرو شناخت در جهان‌بینی سکولار، منحصر به طبیعت است و معتقد به پاسخ‌گویی انسان به هر پرسشی است، ولی دانش انسانی در جهان‌بینی الهی و دینی محدود است، طبیعت نیز بخش کوچکی از هستی به شمار می‌آید. غایت‌انگاری جهان در جهان‌بینی سکولار نفی شده، ولی هستی در جهان‌بینی هدفمند است. دانش سکولار برای تبیین و تفسیر طبیعت، تنها به علل مادی توجه می‌کند، درحالی‌که جهان‌بینی الهی و دینی به تأثیرگذاری علل غیرمادی بر هستی تأکید دارد. جهان‌بینی

سکولار رابطه علم و دین را متعارض می‌داند؛ حال آنکه جهان‌بینی اسلامی علم را در طول دین معرفی می‌کند و تعارضی میان آنها نمی‌یابد. اخلاق سکولار با اخلاق دینی متفاوت است عقل خودبنیاد انسان در اخلاق سکولار معیار ارزش‌گذاری است؛ ولی در اخلاق دینی با اینکه عقل توان درک مفاهیم کلی ارزش‌ها را دارد، ولی مرجعیت رسمی با دین است (همان، ص ۱۶۹).

## ۹. پیامدهای علم سکولار

جایگزینی علم دینی با علم سکولار پیامدهای ناخوشایندی را برای جوامع اسلامی داشته است که به برخی از پیامدها اشاره می‌شود:

### ۹-۱. علم زدگی

به دلیل موفقیت‌های علم تجربی در ابعاد نظری و عملی، یک علم‌زدگی فوق‌العاده در بعضی از عالمان اسلامی به وجود آمد؛ به طوری که اگر کسی تخصصی در یکی از رشته‌های علوم تجربی داشته باشد، هر نوع عقیده‌ای که ابراز کند- هرچند خارج از حوزه تخصص وی باشد- حائز اهمیت بوده، به آن بها می‌دهند. بدین ترتیب عده‌ای با سوء استفاده از اعتبار علم حتی در بعضی از مسلمات دینی را تشکیک می‌کنند (همان، ص ۳۵).

### ۹-۲. بحران هویت

بسیاری از جوامع اسلامی به علت عقب‌افتادگی در زمینه‌های علمی و فنی دچار تزلزل هویتی شده‌اند و فکر می‌کنند چون پیشرفت غرب مدیون علم است، پس باید

علم غرب را درست پذیرفت و هر چیزی که با علم در تعارض است باید کنار گذاشت؛ بنابراین چون علم سکولار غربی در تعارض با دین است، اندیشه دینی کم‌رنگ و در این جوامع کم‌اهمیت می‌شود و بسیاری از دانش‌پژوهان مسلمان، در همه ابعاد به اخذ اندیشه از غربیان پرداخته‌اند. تفکر غربی آنچنان زوایای دید آنها را عوض کرده که به‌سختی می‌توانند با دید یک مسلمان نگاه کنند (همان، ص ۳۷).

### ۳-۹. رواج نسبی‌گرایی در معتقدات دینی

لازمه حاکمیت علم سکولار و اطلاق‌انگاری آن در زمینه ارزش‌ها و علوم دینی، ترویج نسبی‌گرایی و تکثرگرایی است. جهت استدلال گفته می‌شود که در مورد علم اتفاق نظر وجود دارد، اما در زمینه معتقدات یا احکام دینی اختلاف نظر است (همان، ص ۳۸).

### ۹-۴. انحصار حوزه دین به امور اخلاقی و اخروی

عده‌ای تحت تأثیر توفیقات علم سکولار، این اندیشه را رواج داده‌اند که دنیا را باید با علم - به مفهوم رایج آن - اداره کرد و دین صرفاً به درد کار آخرت می‌آید. تعلیمات دینی، در اصل برای حیات اخروی جهت‌گیری شده‌اند و اگر آخرتی در کار نباشد ما به دین محتاج نخواهیم بود. عقلاً می‌بایست این جهان را با تدبیر عقلانی اداره کنند؛ چراکه جوامع سکولار غربی بسیاری از مشکلات را پشت سر گذاشته‌اند (همان، صص ۳۵ و ۴۲).



## ۱۰. تحلیل نظریه حاکمیت جهان بینی دینی بر علم

دیدگاه دکتر گلشنی در باب نقش پیش فرض های متافیزیکی بر علوم تجربی، به سبب آشنایی ایشان با فلسفه و دانش مدرن، دربردارنده امتیازات و ترجیحات متعددی نسبت به سایر دیدگاه ها می باشد؛ ولی جویندگان علم نباید کاستی های این دیدگاه را با وجود ویژگی های ممتازش نادیده بگیرند. پاره ای از کاستی های این دیدگاه عبارت اند از:

۱. مایکل استنمارک، استاد فلسفه دین دانشگاه اوپسلائی سوئد، در کتاب **چگونه علم و دین را مربوط کنیم** و در مقاله ای در نشریه «علم و الهیات» (مارس ۲۰۰۵)، نظریه علم دینی دکتر گلشنی و آلویین پلاتتینگا، فیلسوف معاصر آمریکایی را به نقد کشانده است. از نظر استنمارک دکتر گلشنی طرفدار «علم دارای تعصب» در مقابل علم بی طرف است. وی معتقد است ایدئولوژی و علم در «علم بی طرف» به عنوان پیش فرض قرار نمی گیرد، ولی چنین پیش فرضی در علم دارای تعصب، همچون علم دینی، علم سکولار، علم فمینیستی و مانند آنها مطرح است. پیش فرض های علم دینی عبارتند از: پذیرش وجود خدا، نظم اخلاقی و هدفمندی جهان. پذیرش راه های دیگری غیر از علم برای شناخت جهان و عکس این پیش فرض ها در علم سکولار مطرح می شود. استنمارک تأثیر ایدئولوژی ها و ارزش ها و پیش فرض های فراعلمی در فعالیت دانشمندان را در سه عرصه بیان مسئله علم، مقام کاربرد علم و مقام ارزیابی و داوری علم ارزیابی می کند. استنمارک جلوگیری از نقش دین و ایدئولوژی در مقام طرح مسئله را نه تنها نفی نمی کند، بلکه اجتنابناپذیر می داند و بر این باور است که علاوه بر

کنجکاوی عوامل متنوعی در طرح مسائل علمی نقش دارند. وی افراطی‌گری در این مسئله را مشکل‌ساز می‌داند که مانع پرداختن جامع علمی به مسائل دگر می‌شود. نقش دین و ایدئولوژی در مقام کاربرد علم نیز آشکار است. جهان‌بینی دینی، علم را در جهت تأمین معنوی بشر، نه تخریب حیات او مفید می‌داند. علم بی‌طرف معتقد است باید علم در مورد اهداف و کاربردهای بی‌طرف باشد. کارکردهای منفی علم و فناوری زاینده محیط اجتماعی و ساختار ایدئولوژیک علم - نه ذات و محتوای علم - است.

این سخن دکتر/استنمارک شاید در علوم پایه درست باشد، ولی در علوم کاربردی نادرست است. پس تفکیک علم از کاربرد آن در مصادیق گوناگونی از علوم ناممکن است. مرحله سوم، علم در مقام داوری است و اینکه آیا علم بی‌طرف در این مرحله وجود دارد یا خیر دکتر. گلشنی می‌گویی: اگر علم تجربی صرف جمع‌آوری مشاهدات باشد، دینی و سکولاری بودن آن بی‌معناست. وی بر این باور است که جهان‌بینی دانشمندان در ایجاد نظریه و در انتخاب نظریه به او جهت می‌دهد؛ برای نمونه بسیاری از زیست‌شناسان از جمله ریچارد دوکینز معتقد به نقش انتخاب طبیعی در تکامل گونه‌ها هستند و بی‌نیازی از خداوند متعال را نتیجه می‌گیرند؛ پس دانشمندانی هستند که لازمه علم را انکار غایت برای برای طبیعت می‌دانند. استنمارک این مطلب را می‌پذیرد که فرضیه برخی از دانشمندان به دلیل هماهنگی با باورها و ارزش‌های دینی یا ضد دینی خود پذیرفته شدند؛ ولی این کار را موجه نمی‌دانند. علم به اعتقاد وی باید به‌گونه‌ای سامان یابد که کمترین تأثیر را از ایدئولوژی‌ها بپذیرد. دکتر/استنمارک

باید توجه می‌کرد که دیدگاه دکتر گلشنی این نیست که نظریه‌های علمی دانشمندان، بدون تأثیر فرضیات خداپرستانه یا طبیعت‌گرایی خود ناممکن است، بلکه معتقد است چنین کاری بسیار دشوار است. بر این اساس نظریه علم بی‌طرف را نباید غیرواقعی دانست (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۴۱۰).

۲. دکتر گلشنی به خوبی از نقش پیش‌فرض‌ها در نظریه‌ها سخن گفته، این‌گونه تأثیر را در قلمرو وسیعی از مقام گردآوری و داوری معرفی کرده است؛ ولی مشخص نکرده است چه نوع پیش‌فرض‌هایی در مقام گردآوری و چه نوع پیش‌فرض‌هایی در مقام داوری تأثیرگذارند.

۳. مشکل دیگر اینکه ایشان معیاری ارائه نکرده‌اند که چه میزان از این پیش‌فرض‌ها معللانه و چه میزان مدللانه در نظریه‌ها تأثیر می‌گذارند. اگر تأثیر برخی پیش‌فرض‌ها مدللانه باشد، دوام و ضرورت ندارد و این‌گونه تأثیر تنها نسبت به نظریه‌پرداز خاصی وجود خواهد داشت و نسبت به دیگران قابلیت پیش‌گیری دارد. پیش‌فرض‌های معلل زائیده عوامل روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی خاصی است که باید کنار گذاشته شوند و تنها از پیش‌فرض‌های منطقی بهره برد.

به دیگر سخن، پیش‌فرض‌های تأثیرگذار بر جهان دانشمند یا پیش‌فرض‌های جهت‌دهنده در کاربرد علم، نباید به معنای پذیرش آنها در جهان علم باشند؛ زیرا علم حقیقت و توافقی بین‌الذهانی دارد. اگر مبانی متافیزیکی بخواهد در علم تأثیر بگذارد، باید این تأثیر بین‌الذهانی باشد. حال اگر نظریه‌ای بین‌الذهانی تأثیر مبانی متافیزیکی شخصی باشد، دینی بودن در جهان علم تحقق نمی‌یابد و دینی بودن تنها در جهان عالم شکل گرفته است.

به بیان دیگر نکته مهم در اینجا آن است که صرف نشان دادن استفاده از عقاید دینی و فلسفی در فعالیت علمی نمی‌تولند دلیلی بر مجاز بودن استفاده از آن باشد؛ بنابراین بحث اصلی‌تر آن است که آیا دخالت عقاید دینی و فلسفی در فعالیت علمی به‌نحو مجاز انجام شده است؟ اگر نظریه زمین‌مرکزی و خورشیدگردشی قرون وسطی بر اساس اشرافیت انسان بوده است، فیزیکدانان دوره مدرن هم حق علمی دارند تا بر اساس مبانی و ارزش‌های دینی یا سکولار به نظریه جدید دست یابند؟ به عبارت دیگر نقد ما بر دکتر گلشنی این است که گزارش تاریخی اثبات نمی‌کند تئوثر منطقی را و آنچه در فلسفه علم مهم است، تأثیرگذاری منطقی است نه تأثیرگذاری تاریخی. دکتر گلشنی باید به روش منطقی اثبات کند که علم دینی ضرورت دارد، نه اینکه چون سکولار به لحاظ تاریخی تحقق پیدا کرده است، پس علم دینی هم باید تحقق یابد. وی چگونه از توصیف تاریخی به توصیه منطقی دست یافته است؟

۴. مشکل معرفت‌شناسی نظریه دکتر گلشنی، نسبی‌گرایی در معرفت‌های تجربی است؛ زیرا وقتی نظریه‌های تجربی، زائیده تعبیر داده‌های عینی بر اساس مبانی ارزش‌های دینی یا سکولار است، پس معیار سنجش نظریه‌های صحیح از سقیم چه می‌شود؟ با چه معیاری می‌توان ثابت کرد که نظریه علمی مبتنی بر متافیزیک دینی درست و نظریه علمی مبتنی بر متافیزیک سکولار نادرست است؟ نسبی‌گرایی معرفتی نیز با رئالیسم معرفتی قابل جمع نیست. مبانی معرفت‌شناختی دکتر گلشنی رئالیسم معرفتی است، ولی لازمه دیدگاه ایشان نسبی‌گرایی معرفتی است.

۵. ایشان تصریح کردند دانش‌های مدرن اگر تجربی محض بودند، دینی و غیردینی بردار نبودند؛ اما دانش‌های تجربی تحقق‌یافته این چنین نیستند و گرفتار پیش‌فرض‌های متعددی هستند. حال بحث اساسی این است که باید علوم تحقق‌یافته را از علوم بایسته تفکیک کرد. علوم تحقق‌یافته بی‌شک گرفتار پیش‌فرض‌های متعددی هستند، ولی چه بسا گفته شود وضعیت علوم تحقق‌یافته نباید مجوزی برای تولید علم دینی شود. اگر علوم تحقق‌یافته گرفتار پیش‌فرض‌هایی شده‌اند، باید تلاش کرد این علوم، خلوص یابند و به علوم بایسته‌ای نزدیک شوند که فاقد پیش‌فرض‌های دینی و سکولارند؛ نه اینکه عمومی تولید شوند که مبتنی بر مبانی متافیزیکی دینی باشند.

گاهی دکتر گلشنی دینی‌شدن علوم را تنها در نظریه‌های کلان فیزیک که به مبدأ، معاد، انسان و جهان ارتباط دارند مطرح می‌کند و گاه از نقش پیش‌فرض‌ها در تعبیر تجربه‌ها سخن می‌گوید. ابهامی که در این بیان به وجود می‌آید آن است که به هر حال تکنتک گزاره‌های تجربی زائیده تعبیر خاصی از حوادث تجربی می‌باشند، پس باید همه گزاره‌های تجربی به دینی و سکولار بودن متصف شوند. اگر تأثیرگذاری تنها در گزاره‌های کلان باشد، در این صورت باید از تأثیرگذاری پیش‌فرض‌ها در گزاره‌های فلسفی فیزیک - نه تجربی - سخن گفت.

گزاره‌های کلان در فیزیک، گرچه در دانش تجربی فیزیک مطرح شده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها با روش تجربی به دست نیامده‌اند و زائیده فلسفه حاکم بر فیزیک هستند. دینی‌دانستن فلسفه حاکم بر فیزیک، اثبات‌کننده دینی بودن فیزیک نیست.

۶. جایگاه اصلی مبحث دینی و سکولاربودن علوم در علوم انسانی است که دکتر گلشنی چندان بدان نپرداخته و حکم علم دینی در طبیعیات را به علوم انسانی سرایت داده است. این مقدار در دینی‌سازی علوم انسانی کفایت نمی‌کند. قصه علوم انسانی با علوم طبیعی تفاوت بنیادین دارد. علوم انسانی غرب مبتنی بر پارادایم فلسفی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی است که به صورت اساسی بر تار و پود نظریه توصیفی و توصیه‌ای علوم انسانی تأثیرگذارند. نگارنده این ادعا را در تبیین نظریه برگزیده (الگوی حکمی اجتهادی علوم انسانی) مدلل کرده است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۵۹).

۷. اکتفاکردن به گزارش نقش پیش‌فرض‌های سکولار و دینی بر علوم، گرهی از مسئله اسلامی‌سازی علوم و دانشگاه‌ها بازمی‌کند. استاد گلشنی باید مدلی برای این نظریه ارائه می‌داد تا دانشمندان بتوانند با الگوگیری از آن به علم دینی دست یابند. نشان‌دادن شاهد تاریخی برای اثبات نقش عقاید دینی و فلسفی در مقام ارزیابی، گزینش، تعبیر و داوری نظریه‌های علمی، مکانیزم تأثیرگذاری را برای دانشمندان معلوم نمی‌سازد.

۸. ابهام دیگری که در تبیین نظریه دکتر گلشنی مشاهده می‌شود این است که از یک طرف، معتقد است یافته‌های تجربی جدا از تعابیر و تفاسیر و تحلیل‌های دانشمندان وجود ندارد و از طرف دیگر به دانش‌پژوهان توصیه می‌کند باید داده‌های تجربی را از مفروضات و پیش‌داروری دانشمندان جدا ساخت و حدود علوم تجربی را خوب شناخت. به هر حال حقیقت علم چیست؟ آیا علوم تجربی آن است که با کمک پیش‌فرض‌های دانشمندان تعبیر شود یا از مفروضات

دانشمندان جدا گردد؟ آیا دستاورد تجربی محض و فاقد هرگونه پیش فرض و تعبیر ممکن است؟ اگر به گفته ایشان یافته‌های تجربی بدون تعبیر مشتی گزاره‌های پراکنده و بی‌معنا هستند، چگونه جداسازی تجربه از پیش فرض‌ها ممکن است؟

۹. علوم انسانی و تجربی در یک تقسیم‌بندی به علوم بایسته و تحقق یافته تقسیم می‌شود. رویکرد دکتر گلشنی درباره علوم در مقام تولید و بایسته کارآمد است؛ اما این نگرش درباره علوم تحقق یافته با مشکل مواجه است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱۰. تأثیرگذاری پیش فرض‌ها بر فعالیت علمی قابل تردید نیست؛ اما گونه‌های پیش فرض‌ها متفاوت است. پیش فرض‌ها در یک تقسیم‌بندی به عام و خاص تقسیم می‌شوند. پیش فرض‌های عام، مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناختی است که در تمامی علوم این پیش فرض‌ها وجود دارند؛ ولی هر علمی دارای پیش فرض‌های خاص نیز هست که برگرفته از همان علم است. دکتر گلشنی باید مشخص کند که آیا به صرف تغییر پیش فرض‌های عام، علم دچار تحول می‌شود یا تحول در علم در تغییر پیش فرض‌های خاص نیز هست.

۱۱. در مقایسه دیدگاه دکتر گلشنی و دکتر خسرو باقری این تفاوت هست که دکتر باقری نیز رویکرد تأثیرپذیری از پیش فرض‌ها را مطرح کرده است، اما مازاد بر آن، روند منطقی علم دینی را نیز به نام رویکرد تأسیسی ذکر کرده است؛ ولی دکتر گلشنی بعد از تبیین تأثیرگذاری، مکانیزم علم دینی را عنوان نکرده است.

۱۲. نکته اشتراک دیدگاه دکتر گلشنی و استاد جوادی آملی در این است که هر

دو، علم را در طول دین دانسته و دینی نمودن علم را در گرو اصلاح جهان‌بینی می‌دانند، ولی آیت‌الله جوادی آملی مازاد بر نگاه اصلاح جهان‌بینی که همان قراردادین علت فاعلی و علت غایی در علم است، به ظرفیت و گسترهٔ دین نیز توجه کرده، معتقدند قرآن و روایت (دلیل نقلی) به بیان کلیات بسیاری از علوم پرداخته‌اند؛<sup>۱</sup> ولی دکتر گلشنی توجهی به گستره و ظرفیت دین در مقام فرضیه‌سازی ندارد.

۱۳. دکتر گلشنی در پاسخ/استنمارک می‌نویسد:

در سطح روزمره با علمی سروکار داریم که در سطح نظری نسبت به بینش‌های دینی ختثاست. در این سطح تجاری که علما در جاهای مختلف می‌دهند، می‌تواند یکسان باشد و حتی توصیف‌پدیدارشناسانهٔ واحدی داشته باشند و این در مورد بخش عمده‌ای از علم تجربی صادق است؛ اما وقتی سراغ نظریه‌های جهان‌شمول می‌رویم، وضعیت تغییر می‌کند. در آنجا استفاده از مفروضات متافیزیکی ضروری می‌شود (گلشنی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰).

با توجه به این مطلب، دکتر گلشنی دو سطح برای علوم تجربی مطرح می‌کند (سطح روزمره علوم تجربی و سطح نظریه‌های جهان‌شمولی). اکنون

۱. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است قرآن و سنت کلیاتی را دربارهٔ بسیاری از علوم مختلف بیان کرده است و وظایفی را بر عهد عالمان گذاشته است که از کلیات مطرح‌شده جزئیات را استخراج نمایند و کلیات مطرح‌شده از طرف قرآن و سنت شامل بسیاری از علوم می‌شود و همهٔ علوم دینی خواهند بود؛ لذا آدمیان موظف‌اند القانات آن بزرگان را که همان وحی ناطق‌اند و به عنوان اصول ثابت و مستحکم و حرکت‌های علمی و عملی خود در نظر گرفته، کاوش و جست‌وجوی خود را دربارهٔ آن اصول شکل دهند. چه اینکه آنان فرمودند: «علینا لقاءالاصول الیکم و علیکم التفریع» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۵، کتاب‌العلم، ح ۵)؛ یعنی بر ماست که اصول و کلیات را بر شما القا کنیم و بر شماست که فروع این اصول را استنباط و تحصیل نمایید تا با تمسک به اصول مستند و متقن القاشده از ناحیهٔ صاحبان وحی، راه‌های فرعی در زمینه‌های مختلف علمی یکایک چهره می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹-۱۷۰).



پرسش این است که در سطح «روزمره علوم تجربی» - در همه جا و نسبت به بینش‌های دینی یکسان است - آیا می‌توان از مبانی متافیزیکی و حاکمیت جهان‌بینی سخن گفت؟ اگر بگوییم که در این بخش نیز مبانی متافیزیکی متأثر است، در این صورت این ادعا که «در سطح نظری نسبت به بینش‌های دینی خنثاست» بی‌معنا خواهد بود. همچنین این سخن با بیان قبلی ایشان که می‌گفت: «علوم تجربی دارای دو جزء اصلی است؛ بخش اول همان آزمایش، تجربه، مشاهده که در همه کشورها و مناطق یکی است و بخش دیگر تعمیم داده‌هاست که متأثر از مبانی متافیزیکی است» در تعارض است.

### جمع‌بندی

۱. دکتر گلشنی در بحث علم دینی و واژه علم را معادل واژه «Science» دانسته است که گستره آن علوم تجربی و انسانی را دربر می‌گیرد و مراد از آن، دانش‌های تنظیم‌یافته‌ای است که از طریق مشاهده و آزمون درباره جهان فیزیکی و قوانین طبیعی و جامع به دست آمده باشند. قابل ذکر است دکتر گلشنی از میان علوم انسانی و تجربی بیشترین بها را به علوم تجربی می‌دهد.
۲. دکتر گلشنی با نقد آرای غزالی (همه علوم دینی نیستند و در علوم غیرشرعی در بخش واجب کفایی فقط باید به مقدار اکتفا آموخت و بیش از آن لزومی ندارد) معتقد است طبقه‌بندی علوم به شرعی و غیرشرعی یا دینی و غیردینی درست نیست. هر علم مفید و نافع را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی خواهد بود و طیف واجب کفایی از آنچه غزالی

- ذکر کرده بسیار فراتر است.
۳. دکتر گلشنی بدون تعریف صحیحی از دین بر این باور است که مقصود از دین، ادیان الهی است که اصول مشترک دارند.
۴. رابطه علم و دین به ترابط در جهان اسلام و ترابط در جهان غرب تقسیم می‌شود؛ علوم طبیعت در جهان اسلام تا قبل از تکون علم جدید بخشی از فلسفه را تشکیل می‌داد و همراه با الهیات و ریاضیات یک جا عرضه می‌شد و علوم مختلف از یکدیگر گسسته نبودند، بلکه یک وحدت ارگانیک داشتند. اندیشه وحدت خالق و انسجام عالم خلقت، اصل حاکم بر علوم و فنون اسلامی بود؛ ولی بعد از ورود علم جدید به جهان اسلام واکنش‌های متفاوتی در پذیرش یا عدم پذیرش علم جدید رخ داد.
۵. رابطه علم و دین در جهان غرب را می‌توان به دو نگاه قبل از تکون علم جدید و بعد از تکون علم جدید تقسیم کرد. پیش از قرن هیجده و قبل از تکون علم جدید، میان علم و دین پیوند محکمی بود و دانشمندان، علوم مختلف را تحت یک پارادایم واحد می‌دیدند، ولی بعد از تکون علم جدید اهداف علم تغییر یافت و دانشمندان آن نگاه تعالی را نداشتند.
۶. دکتر گلشنی به تبیین پنج هدف برای علم در دوره جدید می‌پردازد که شامل افزایش قدرت و ثروت، نگرش جزءنگرانه صرفاً به حوزه تخصصی، علم جدید دانشمندان را فقط به جهان مادی جلب می‌کند، جدایی علم و اخلاق، علم و آثار تخریبی آن.
۷. دکتر گلشنی درباره مفهوم علم دینی به بیان دیدگاه سلبی و ایجابی می‌پردازد. منظور از دیدگاه سلبی علم دینی این نیست که کاوش‌های علمی به صورتی

نوین انجام شود یا آنکه برای انجام پژوهش‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی به قرآن و حدیث رجوع گردد. در دیدگاه ایجابی، علوم تجربی دارای دو جزء اصلی است: بخش اول همان آزمایش، تجربه و مشاهده است که در همه کشورها و مناطق یکی است و بخش دیگر تعمیم داده‌هاست که متأثر از مبانی متافیزیکی است. همچنین نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در فعالیت‌های علمی را می‌توان در دو بخش کلی عنوان کرد: نقش پیش‌فرض‌ها در تدوین یک نظریه علمی و نقش پیش‌فرض‌ها در جهت‌گیری کاربردی علم.

۸. همان‌طور که گذشت، یکی از ارکان علم را پیش‌فرض‌ها و مبانی متافیزیکی تشکیل می‌دهد. هویت و گونه‌های مبانی متافیزیکی متفاوت است؛ چراکه مبانی متافیزیکی می‌تواند متأثر از فلسفه‌های الهی یا الحادی باشد. بر این اساس علم اصطیادشده نیز الهی یا الحادی خواهد بود؛ از این رو علم خنثا وجود ندارد. در این صورت چنانچه مبانی متافیزیکی علم برگرفته از دین باشد، آن علم دینی خواهد بود و چنانچه مبانی متافیزیکی علم برگرفته از غیر دین اعم از جهان‌بینی سکولار، فلسفه‌های الحادی و... باشد آن علم سکولار خواهد بود.

۹. تمایز علم در جهان‌بینی الهی و سکولار در عرصه‌های مختلف اعم از هدف علم، منابع شناخت طبیعت، قلمرو دانش، علت مؤثر در جهان، رابطه علم و دین، غایتمندی جهان و اخلاق آشکار است.

۱۰. جایگزینی علم سکولار به جای علم دینی پیامدهای ذیل را برای جوامع اسلامی داشته است: علم‌زدگی، بحران هویت، رواج نسبی‌گرایی در معتقدات دینی، انحصار حوزه دین به امور اخلاقی و اخروی.
۱۱. دیدگاه نقش پیش‌فرض‌های متافیزیکی بر علوم تجربی دکتر گلشنی به سبب آشنایی وی با فلسفه و دانش مدرن، دربردارنده امتیازات و ترجیحات متعددی نسبت به سایر دیدگاه‌هاست؛ ولی جویندگان علم نباید کاستی‌های این دیدگاه را با وجود ویژگی‌های ممتازش نادیده بگیرند. پاره‌ای از کاستی‌های این دیدگاه عبارت‌اند از: مشخص‌نکردن اینکه چه نوع پیش‌فرض‌هایی در مقام گردآوری و چه نوع پیش‌فرض‌هایی در مقام داوری تأثیرگذارند، عدم ارائه معیار در اینکه چه میزان از این پیش‌فرض‌ها معللانه و چه میزان مدللانه در نظریه‌ها تأثیر می‌گذارند و نسبی‌گرایی در معرفت‌های تجربی می‌توان اشاره کرد.

## منابع

### \* قرآن کریم.

۱. گلشنی، مهدی؛ از علم سکولار تا علم دینی؛ چ هفتم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
۲. \_\_\_\_\_؛ قرآن و علوم طبیعت؛ چ پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۳. \_\_\_\_\_؛ علم دین و فلسفه؛ چ اول، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳.
۴. \_\_\_\_\_؛ «چرا علم دینی»؛ مجله اسراء، ش ۲، سال سوم، ۱۳۸۹.
۵. \_\_\_\_\_؛ «علم و دین» (قسمت اول در دیدار با دکتر گلشنی)؛ معارف، ش ۶۴، اسفند ۱۳۸۷.
۶. \_\_\_\_\_؛ «فعالیت علمی عین دینداری است: گفتگوی تبیان با دکتر مهدی گلشنی»، در [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)، ۸۲.۱۴.۲.
۷. \_\_\_\_\_؛ کرسی نظریه پردازی علم دینی توسط دکتر گلشنی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۴/۳/۲۱.
۸. \_\_\_\_\_؛ مقصود از علم دینی چیست؟ علم و فناوری ۹۱/۳/۲۸.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آئینه معرفت؛ تنظیم حمید پارسانیا؛ چ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

۱۰. خسروپناه، عبدالحسین؛ **در جستجوی علوم انسانی اسلامی**؛ ج ۱، قم: نشر معارف، ۱۳۹۲.
۱۱. حسنی، سیدحمیدرضا، مهدی علی‌پور و محمدتقی موحد ابطحی؛ **علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات**، چ سوم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۲. غزالی، ابوحامد محمد؛ **احیاء علوم الدین**؛ ج ۱، چ دوم، لبنان: بیروت دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
۱۳. ملاصدرا، **شرح اصول کافی**، ج ۲، ترجمه محمد خواجه‌جوی، چ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۴. مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۲ و ج ۲۷، چاپ دوم، بیروت موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۱۵. زرشناس، شهریار؛ **سلسله نشست‌های نقدی بر علوم انسانی**، خبرگزاری نسیم ۱۳۹۳/۳/۳
۱۶. طیب، سید عبد الحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۱۷. نشریه علمی خبری، **نامه علم و دین گفتگو در زمینه علم و دین و علم دینی**، پائیز ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۳۸۵ شماره ۲۹-۳۲، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. کرسی نظریه‌پردازی، دانشگاه اصفهان، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۳/۲۸.